



Gideon's Chariots: Ethnic Cleansing and Forced Displacement in Gaza from the Perspective of International Humanitarian Law; With an Overview of Palestinian Domestic Laws

Abuzar Falsafizadeh ¹

1. LLD in Public Law from the Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Iran, Tehran, Email: abozar.falsafi@gmail.com

Abstract

Operation "Gideon's Chariots," launched by Israel in May 2025 under the pretext of destroying Hamas and releasing hostages, has led to the homelessness of nearly 90 percent of Gaza's population and created a catastrophic humanitarian crisis. Using a descriptive-analytical method and focusing on available documentary data, this essay addresses the following question: how do the actions taken in this operation constitute a clear case of forcible displacement (as a war crime and a crime against humanity); how does the pattern of these acts and systematic destruction indicate a policy of targeted ethnic cleansing; and ultimately, how do the methods employed for this cleansing, particularly the deliberate imposition of unbearable living conditions (famine and disease), provide sufficient evidence to establish the special genocidal intent under Article II (c) of the 1948 Convention. The findings, relying upon the Geneva Conventions, the Rome Statute, and field reports (2025), indicate that Israel's actions exceeded military necessity and created a "coercive environment" to depopulate the area. Furthermore, from the perspective of territorial jurisdiction, the crimes committed occurred within the sovereign territory of Palestine and constitute a clear violation of its domestic laws; including Article 10 of the Palestinian Constitution (2003), which guarantees fundamental rights and freedoms and also Article 88 of the Penal Code No. 74 of 1936 (in force in Gaza), which considers intentional destruction of housing and harm to civilians as a crime and punishable. Therefore, these actions lack legal validity and are subject to criminal prosecution, both from the perspective of international law and within the framework of domestic criminal law governing Gaza. The transition from the analysis of "forced displacement" to "ethnic cleansing" and then to "genocide" is a logical legal progression in which the methods of implementation (such as the imposition of starvation) reveal the criminal intent of the perpetrators. This situation makes the vital role of the International Criminal Court in countering domestic interpretations and ensuring accountability more necessary than ever.

Keywords: Gaza, forcible displacement, ethnic cleansing, genocide, war crimes, Genocide Convention, Palestine's law.

Received: 06/11/2025;

Revised: 27/12/2025;

Accepted: 21/01/2026

How To Cite: Falsafizadeh, Abuzar (2026). Gideon's Chariots: Ethnic Cleansing and Forced Displacement in Gaza from the Perspective of International Humanitarian Law; With an Overview of Palestinian Domestic Laws, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (1), 100-122. <http://www.doi.org/10.22091/dclic.2026.14442.1129>.

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





ارابه‌های کیدئون: پاکسازی قومی و جابه‌جایی اجباری در غزه از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ با نگرشی به قوانین داخلی فلسطین

ابوذر فلسفی زاده^۱

۱. دکتر در حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، رایانامه: abozar.falsafi@gmail.com

چکیده

عملیات «ارابه‌های کیدئون» که توسط اسرائیل در ماه مه ۲۰۲۵ آغاز شد، به بهانه انهدام حماس و آزادسازی گروگان‌ها، به آوارگی قریب به ۹۰ درصد جمعیت غزه و ایجاد یک بحران انسانی فاجعه‌بار منجر شده است. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر داده‌های اسنادی موجود، به این پرسش می‌پردازد که چگونه «اقدامات صورت گرفته در این عملیات مصداق بارز جابه‌جایی اجباری (به‌مثابه جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت) است؛ چگونه الگوی این اعمال و تخریب سیستماتیک، نشان‌دهنده سیاست هدفمند پاکسازی قومی است و نهایتاً، چگونه روش‌های به‌کار رفته برای این پاکسازی، به ویژه تحمیل عمدی شرایط زیستی غیرقابل تحمل (قحطی و بیماری)، شواهد کافی برای احراز نیت خاص نسل‌کشی ذیل ماده ۲ (ج) کنوانسیون ۱۹۴۸ فراهم می‌آورد. یافته‌ها با استناد به کنوانسیون‌های ژنو، اساسنامه رم و گزارش‌های میدانی (۲۰۲۵)، نشان می‌دهد که اقدامات اسرائیل فراتر از ضرورت نظامی بوده و یک «محیط اجباری» برای تخلیه جمعیت ایجاد کرده است. به‌علاوه از منظر صلاحیت سرزمینی، جنایات ارتكابی در قلمرو حاکمیتی فلسطین رخ داده و نقض آشکار قوانین داخلی آن محسوب می‌شود؛ ازجمله اصل ۱۰ قانون اساسی فلسطین (۲۰۰۳) که تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های اساسی است و نیز ماده ۸۸ قانون مجازات شماره ۷۴ سال ۱۹۳۶ (حاکم در غزه) که تخریب عمدی مسکن و آسیب به غیرنظامیان را جرم و مستوجب کیفر می‌داند. بنابراین این اقدامات هم از منظر حقوق بین‌الملل و هم در چارچوب حقوق کیفری داخلی حاکم بر غزه، فاقد وجهت قانونی و مستوجب تعقیب کیفری است. گذار از تحلیل «جابه‌جایی اجباری» به «پاکسازی قومی» و سپس به «نسل‌کشی»، یک سیر منطقی حقوقی است که در آن، روش‌های اعمالی (مانند تحمیل گرسنگی)، نیت مجرمانه عاملان را آشکار می‌سازد. این وضعیت، نقش حیاتی دیوان بین‌المللی کیفری را در مقابله با تفاسیر داخلی و تضمین پاسخگویی، بیش‌ازپیش ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غزه، جابه‌جایی اجباری، پاکسازی قومی، نسل‌کشی، جنایات جنگی، کنوانسیون نسل‌کشی، حقوق فلسطین.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱

استناد: فلسفی زاده، ابوذر (۱۴۰۵). ارابه‌های کیدئون: پاکسازی قومی و جابه‌جایی اجباری در غزه از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ با نگرشی به قوانین داخلی فلسطین، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۳ (۱)، ۱۰۰-۱۲۲. <http://www.doi.org/10.22091/dcllic.2026.14442.1129>



مقدمه

جابه‌جایی اجباری، کوچ دادن افراد از خانه و کاشانه‌شان است. در حقوق کیفری بین‌المللی، ارتکاب چنین عملی مستلزم مسئولیت کیفری فردی است. آوارگان، پیش و حین و پس از آوارگی از خانه‌هایشان، متحمل نقض گسترده حقوق بشر می‌شوند؛ به‌علاوه دچار سوء‌تغذیه هستند. همچنین با سوءاستفاده مداوم از سوی دولت‌ها و بازیگران غیردولتی مواجه می‌شوند، اموال و دارایی و خانواده خود را از کف می‌دهند و دیگر در امنیت نیستند و پس از آوارگی نیز با آسیب‌های روانی عمیقی روبه‌رو می‌شوند. آسیب‌پذیری شدید افراد آواره اغلب منجر به برخی از بالاترین آمار مرگ‌ومیر غیرنظامیان در طول درگیری می‌شود (Acquaviva, 2011: 882). نقض گسترده حقوق بشر و تأثیرات گسترده آسیب‌پذیر ناشی از آوارگی اجباری، حمایت از قربانیان را در سطح بین‌المللی ضروری می‌سازد. با وجود حمایت‌ها و جرم‌انگاری‌های کیفری، در دوره معاصر، جهان شاهد وقوع این جنایت جنگی بوده است (نائیمارک، ۱۴۰۱: ۱۲). از جمله این موارد جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در نوار غزه و عملیات ارباب‌های گیدئون است.

عملیات «ارباب‌های گیدئون» در تاریخ ۴ ماه مه ۲۰۲۵ توسط کابینه امنیتی اسرائیل تصویب و رسماً در ۱۶ ماه مه ۲۰۲۵ توسط نیروهای دفاعی اسرائیل^۱ آغاز شد. اهداف اعلام شده این عملیات دوگانه بود: شکست کامل حماس، انهدام توانایی‌های نظامی و حکومتی آن و نجات گروگان‌های اسرائیلی که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه نگهداری می‌شدند. این عملیات شامل ترکیبی از نیروهای نظامی زمینی و هوایی و دریایی، از جمله تقویت قابل توجه نیروهای ارتش اسرائیل، مانور زمینی عمیق در نوار غزه و استفاده از تجهیزات سنگین برای خنثی کردن مواد منفجره و تخریب ساختمان‌هایی است که ارتش اسرائیل آن‌ها را «زیرساخت‌های تروریستی» می‌پندارد (Baig, 2025: 1). ارتش اسرائیل تا ۴ ماه ژوئیه ۲۰۲۵، تقریباً ۶۵ درصد از نوار غزه را تحت کنترل خود درآورد و حدود ۸۰ درصد از این منطقه نیز طبق گزارش‌ها از کنترل حماس خارج شد و نیز ویران و غیرقابل سکونت گشت. برنامه‌ریزی این عملیات، شامل «تخلیه در مقیاس بسیار وسیع» بخش‌های بزرگی از جمعیت غزه، یعنی تقریباً دو میلیون نفر، از حدود ۷۰ درصد از قلمرو به مناطق از پیش تعیین شده است. هسته اصلی این طرح، تخلیه کل جمعیت به منطقه رفح بوده است؛ امری که به وضعیت فاجعه‌بار انسانی منجر شده است و در نتیجه آن، حداقل ۱/۹ میلیون نفر، یا حدود ۹۰ درصد از جمعیت غزه در طول جنگ آواره شده‌اند و بسیاری از این جمعیت بی‌پناه،

1. IDF

بارها و بارها جابه‌جا شده‌اند. دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد پیش‌تر این عملیات را محکوم کرده و آن را «به‌منزله پاکسازی قومی» در نظر گرفته بود.

در بررسی اهداف اعلام شده عملیات «ارابه‌های گیدئون»، یعنی «شکست حماس» و «نجات گروگان‌ها»، به نظر می‌رسد که تضادی اساسی وجود دارد. اعلام عمومی نجات گروگان‌ها ممکن است یک هدف ثانویه باشد که تحت الشعاع اهداف استراتژیک دیگر، مانند انهدام کامل نظامی و سیاسی حماس و کنترل گسترده سرزمینی و جابه‌جایی جمعیت قرار گرفته است. چنانچه در خود برنامه عملیاتی پیش‌بینی مرگ گروگان‌ها وجود دارد، این به معنای یک ریسک محاسبه شده یا اولویت‌بندی پایین‌تر این هدف خاص به نفع تغییرات نظامی و جمعیتی گسترده‌تری است. این نکته برای درک نیت واقعی و محاسبات استراتژیک پشت پرده عملیات، فراتر از اهداف اعلام شده عمومی آن اساسی است و می‌تواند پیامدهایی در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه داشته باشد (فلک و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۷؛ دورمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۴؛ بقائی، ۱۳۹۹: ۴۵). محکومیت زود هنگام این عملیات توسط دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد به‌عنوان عملیاتی برای «پاکسازی قومی»، نشان دهنده آگاهی یا پیش‌بینی قبلی از پیامدهای حقوقی احتمالی چنین جابه‌جایی گسترده‌ای است، حتی قبل از اینکه دامنه کامل تأثیرات انسانی عملیات به‌طور جامع مستند شود. در ارتباط با مفهوم جابه‌جایی اجباری، در زبان فارسی تحقیقاتی صورت گرفته است.

قریشی محمدی (۱۴۰۲) معتقد است که از منظر فقهی، سیاست کوچ اجباری نامشروع است. در حقوق بین‌الملل امروزی نیز به استناد ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، نفی بلد و کوچ اجباری جنایت بین‌المللی و در زمره جنایات علیه بشریت قرار دارد و دیوان‌های بین‌المللی کیفری ویژه از آن به‌عنوان پاکسازی قومی نام برده‌اند و ارتکاب آن از عناصر مادی جرم نسل‌زدایی قلمداد می‌شود. رضوی (۱۴۰۳) بر این باور است که «اخراج و کوچ اجباری»، یکی از مصادیق جنایات بین‌المللی است که در اسناد مختلف حقوق بین‌المللی کیفری شناسایی و جرم‌انگاری شده است. این جنایت معمولاً در چارچوب جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی بررسی می‌شود و شامل انتقال اجباری افراد از محل سکونتشان، بدون رضایت قانونی و برخلاف موازین حقوق بشردوستانه بین‌المللی است (تدینی، ۱۳۹۶: ۱۷) در حقوق بین‌المللی کیفری، این جنایت در اسناد معتبری مثل اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، تصریح شده است. قدیر و جعفری (۱۴۰۰) معتقدند که با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و صلاحیت این دیوان

در رسیدگی به جنایات بین‌المللی، صراحتاً انتقال اجباری اشخاص نیز به‌عنوان یکی از صور جنایات بین‌المللی، مشخصاً جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی شناسایی شده است، هرچند که در قضیه بوسنی علیه صربستان و مونته‌نگرو^۱ در سال ۲۰۰۷، میان دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین دیوان بین‌المللی کیفری رویکرد واحدی به این جنایت وجود نداشته است (عزیزی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۴) درحالی‌که پژوهش‌های پیشین، به‌دستی بر جرم‌انگاری «کوچ اجباری» ذیل اساسنامه رم و رویه قضایی بین‌المللی تأکید کرده‌اند، وضعیت کنونی در عملیات «ارابه‌های گیدئون» نیازمند تحلیلی یکپارچه است که صرفاً به توصیف جنایات مجزا نپردازد، بلکه ارتباط طولی و منطقی میان آن‌ها را تبیین نماید. از این‌رو، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش محوری است: عملیات ارابه‌های گیدئون از طریق کدام سازوکارهای نظامی و اجرایی منجر به جابه‌جایی اجباری گسترده در غزه شده است؟ چگونه می‌توان با تحلیل «الگوی» این جابه‌جایی‌ها و «شرایط تحمیلی» بر آوارگان، از منظر حقوقی، «سیاست» پاکسازی قومی را احراز نمود؟ و نهایتاً، آیا «روش‌های» به‌کار رفته برای این پاکسازی (ایجاد قحطی و غیرقابل سکونت‌سازی) شواهد کافی برای اثبات «سوءنیت خاص^۲» نسل‌کشی ذیل ماده ۲ (ج) کنوانسیون نسل‌کشی فراهم می‌آورد؟ برای نیل به این هدف ابتدا در بخش اول، ماتریکس وقایع عینی عملیات گیدئون را ترسیم شده است. در ادامه و در بخش دوم، چارچوب مفهومی و حقوقی ناظر بر سه جنایت جابه‌جایی اجباری، پاکسازی قومی و نسل‌کشی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مورد تبیین قرار گرفته است. سپس در سه بخش تحلیلی متوالی، استدلال جستار پیش‌رفته است: ابتدا وقوع جنایت «جابه‌جایی اجباری» را به‌عنوان عمل مجرمانه پایه^۳ اثبات شده است؛ سپس نشان داده شده است که الگوی این اعمال، «سیاست» پاکسازی قومی را تشکیل می‌دهد و درنهایت استدلال بر این بوده است که روش‌های اجرای این سیاست، دلالت بر «نیت» نسل‌کشی دارد. جستار درنهایت، با یک نتیجه‌گیری پایان یافته است.

۱. ماتریکس وقایع: سازوکار اجرایی «ارابه‌های گیدئون»

عملیات «ارابه‌های گیدئون» که نام آن برگرفته از یک جنگجوی عهد عتیق است (Zitun, 2025)، یک دکترین نظامی چندوجهی را به نمایش گذاشت. این عملیات صرفاً یک تهاجم نظامی کلاسیک نبود، بلکه یک طرح مهندسی جمعیتی و سرزمینی بود.

1. Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro
2. Dolus specialis
3. Underlying crime

۱-۱. مانور زمینی و تخریب سیستماتیک

این تهاجم شامل «مانور زمینی گسترده» و استفاده وسیع از «تجهیزات سنگین برای... تخریب ساختمان‌ها» بوده است. طرح عملیاتی به صراحت شامل «تجزیه قلمرو به بخش‌های قابل کنترل» و «پاکسازی نوار از زیرساخت‌های تروریستی» (که در عمل به معنای تخریب گسترده مناطق مسکونی بود) می‌شد (Baig, 2025: 2).

۲-۱. دستورات تخلیه و جابه‌جایی اجباری

هسته اصلی طرح، «تخلیه در مقیاس بسیار وسیع» (تقریباً دو میلیون نفر از ۷۰ درصد قلمرو) به منطقه رفح بود. از مارس ۲۰۲۵، ارتش اسرائیل ۵۵ دستور جابه‌جایی صادر کرد که ۲۹۷.۶ کیلومتر مربع (بیش از ۸۰٪ غزه) را تحت تأثیر قرار داد و منجر به جابه‌جایی مجدد بیش از ۷۳۷ هزار نفر شد که پیش از آن نیز آواره بودند (UNRWA, 2025). این دستورات که اغلب از طریق اعلامیه‌های هوایی یا پیامک‌های غیرقابل اتکا صادر می‌شدند، عملاً «دستورات جابه‌جایی» بودند نه «هشدارهای تخلیه» موقت (Al-Kheetan, 2025).

۳-۱. ایجاد مناطق حائل و غیرقابل سکونت‌سازی

هم‌زمان با جابه‌جایی جمعیت، ارتش اسرائیل اقدام به ایجاد یک «منطقه حائل» گسترده در داخل نوار غزه کرد. این امر مستلزم تخریب سیستماتیک خانه‌های فلسطینیان، زمین‌های کشاورزی و زیرساخت‌ها تا «حد غیرقابل سکونت» بود (Baig, 2025: 2). این سیاست که به‌طور رسمی و علنی «ممانعت از بازگشت» را هدف نگرفته بود، در عمل، بازگشت آوارگان را غیرممکن می‌ساخت.

۴-۱. محاصره انسانی و کنترل کمک‌ها

جمعیت آواره در مناطق تعیین‌شده (مانند رفح) تحت «الگوی کمک‌رسانی محدود و متمرکز» قرار گرفتند که شامل «بسته غذایی هفتگی ناچیز» بود. این الگو که با هدف ادعایی «کاهش بهره‌برداری حماس از کمک‌ها» اجرا می‌شد، به سرعت منجر به «کمبودهای شدید، ازدحام بیش‌ازحد، غارت، خشونت، بیماری و افزایش مرگ‌ومیر» شد (Harghandiwal, 2025: 1; UN, 2025). کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان (ICJ) این اقدامات را «تحمیل گرسنگی» و تلاشی «عمدی برای غیرقابل سکونت کردن غزه» توصیف کرده است

(Benarbia and Al Hajj, 2025). این وقایع عینی نشان از آن دارند که جابه‌جایی جمعیت در نوار غزه، صرفاً پیامد جانبی ناگوار جنگ نیست، بلکه کانون اصلی استراتژی «ارابه‌های گیدئون» بوده است.

۲. چارچوب مفهومی و حقوقی: رابطه طولی جنایات

برای تحلیل وقایع غزه، تفکیک سه مفهوم کلیدی و درک رابطه آن‌ها ضروری است. این سه مفهوم نه به صورت مجزا، بلکه در یک «طیف» قرار می‌گیرند که در آن، یک جنایت می‌تواند شاهدهی بر وقوع جنایت دیگری باشد. این بخش به تفصیل به تشریح مبانی حقوقی این سه مفهوم با اتکا به اسناد و به ویژه رویه قضایی بین‌المللی می‌پردازد تا پایه‌های تحلیل در بخش‌های بعدی را مستحکم سازد.

۱-۲. جابه‌جایی اجباری (جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت)

جابه‌جایی اجباری یا آن‌گونه که در اساسنامه رم آمده «تعبید یا انتقال اجباری جمعیت»،^۱ هسته اولیه تحلیل را تشکیل می‌دهد.

۱-۱-۲. مبانی حقوقی در حقوق بشردوستانه (IHL)

ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو (GCIV 1949)، سنگ‌بنای این ممنوعیت است. بند نخست این ماده به صراحت «انتقال‌های اجباری فردی یا جمعی و همچنین اخراج افراد تحت حمایت از سرزمین اشغالی... بدون توجه به انگیزه آن‌ها» را ممنوع می‌سازد. این ممنوعیت، «مطلق» توصیف شده است. اگرچه بند دوم ماده ۴۹، دو استثنای بسیار مضیق را مجاز می‌شمارد: «امنیت خود جمعیت» یا «ضرورت‌های نظامی مبرم». رویه قضایی و تفاسیر حقوقی (مانند تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ)^۲ این استثنائات را به شدت محدود کرده‌اند: موقت بودن؛ هرگونه تخلیه‌ای باید کاملاً موقتی باشد و «بازگشت فوری» ساکنان به محض رفع خطر، باید تضمین شود.

شرایط انسانی: قدرت اشغالگر موظف است «تمام اقدامات ممکن» را برای تضمین شرایط رضایت‌بخش از نظر «پناهگاه، بهداشت، سلامت، ایمنی و تغذیه» انجام دهد (دورمن و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

1. Deportation or Forcible Transfer
2. ICRC

اگر تخریب گسترده مانع بازگشت شود، یا اگر شرایط در منطقه تخلیه شده غیرانسانی باشد، آن عمل دیگر ذیل استثنا قرار نمی‌گیرد و به یک «انتقال اجباری غیرقانونی» و «نقض فاحش»^۱ کنوانسیون (ذیل ماده ۱۴۷) تبدیل می‌شود که خود یک جنایت جنگی است.

۲-۱-۲. مبنای حقوقی در حقوق کیفری بین‌المللی

اساسنامه رم این عمل را هم به مثابه جنایت جنگی (ماده ۸ (۲) الف (۷)) و هم جنایت علیه بشریت (ماده ۷ (۱) (د)) جرم‌انگاری کرده است (پیامی، ۱۴۰۱: ۵۹). نکته حقوقی اساسی که از رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۲ به دست می‌آید، تعریف عنصر «اجباری»^۳ است. قضات دیوان مذکور در پرونده‌های متعددی، به ویژه در پرونده «استانیسلاو گالیچ»^۴ و پرونده «ملومیور استاکیچ»^۵ مشخص کردند که «اجبار» لزوماً به معنای استفاده از نیروی فیزیکی مستقیم (مانند سوار کردن افراد به زور در اتوبوس) نیست. شعبه بدوی در پرونده استاکیچ (ناظر بر وقایع پرییدور،^۶ بوسنی) اعلام کرد که «محیط اجباری»^۷ برای تحقق این عنصر کافی است. این محیط زمانی ایجاد می‌شود که «انتخاب واقعی»^۸ فرد از طریق اعمالی مانند «ترس ناشی از خشونت، ارباب، آزار و اذیت، بازداشت، سرکوب روانی، یا تخریب اموال» سلب شود (Korner, 2012: 4). بنابراین، زمانی که غیرنظامیان به دلیل بمباران مداوم، قحطی، یا تخریب خانه‌هایشان «انتخاب» می‌کنند که فرار کنند، این «انتخاب» از منظر حقوقی، «رضایت» واقعی تلقی نشده و مصداق انتقال «اجباری» است.

1. Grave Breach
2. ICTY
3. Forcible
4. Prosecutor v. Stanislav Galic, case No. IT-98-29, 21 February 2002
5. Milomir Stakić, Case No. MICT-13-60-ES, 12 Jan 2007
6. Prijedor
7. Coercive Environment
8. Genuine Choice

جدول ۱. مفهوم کوچ یا جابه‌جایی اجباری در حقوق بین‌الملل کیفری (منبع: یافته‌های پژوهشگر).

جنبه	معنی لغوی (تحت‌اللفظی)	معنی اصطلاحی (در حقوق بین‌الملل کیفری)
تعریف	حرکت اجباری و بدون رضایت افراد از محل سکونت یا زیستگاه عادی خود.	تبعید یا انتقال اجباری جمعیت به‌عنوان یک جنایت علیه بشریت (ماده ۷ (۱) (د) اساسنامه رم) یا جنایت جنگی (ماده ۸ (۲) (الف) (۷) اساسنامه رم).
مبنا	معنای عمومی و عرفی	اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (اساسنامه رم) و قواعد عرفی بین‌المللی.
عناصر کلیدی	<ul style="list-style-type: none"> - اجبار - عدم رضایت - ترک منطقه یا سرزمین 	<ul style="list-style-type: none"> - اجبار (مستقیم یا غیرمستقیم) - عدم رضایت واقعی - جابه‌جایی از منطقه‌ای که به‌طور قانونی در آن حضور دارند - بدون مجوز حقوق بین‌الملل - بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه غیرنظامیان (در جنایت علیه بشریت) یا ارتباط با یک درگیری مسلحانه (در جنایت جنگی)

۲-۲. پاکسازی قومی (یک «سیاست» مجرمانه)

«پاکسازی قومی»^۱ برخلاف دو مورد دیگر، به‌خودی‌خود یک جنایت مستقل و مدون در اساسنامه رم یا کنوانسیون‌های ژنو نیست. این اصطلاح که پس از فروپاشی یوگسلاوی رایج شد، توسط کمیسیون کارشناسان سازمان ملل (۱۹۹۴) به‌عنوان «سیاست هدفمند... برای حذف جمعیت... از مناطق جغرافیایی خاصی از طریق ابزارهای خشونت‌آمیز و تروریستی» تعریف شد (Security Council, 1994).

اهمیت حقوقی پاکسازی قومی در این است که این مفهوم یک نوع «خط‌مشی» را توصیف می‌کند که از طریق ارتکاب مجموعه‌ای از جنایات پایه، مانند قتل، آزار و اذیت، تجاوز و به ویژه جابه‌جایی اجباری محقق می‌شود. در رویه قضایی دیوان یوگوسلاوی، اعمالی که پاکسازی قومی را تشکیل می‌دادند، اغلب ذیل عنوان جنایت علیه بشریت «آزار و اذیت»^۲ (ماده ۷ (۱) (ج) اساسنامه رم) مورد پیگرد قرار گرفتند. آزار و اذیت به معنای «محروریت

1. Ethnic Cleansing
2. Persecution

عمدی و شدید از حقوق اساسی برخلاف حقوق بین‌الملل به دلایل هویتی گروه» است و «جابه‌جایی اجباری» یکی از بارزترین مصادیق این محرومیت است. بنابراین گذار از «جابه‌جایی اجباری» (به‌عنوان یک عمل) به «پاکسازی قومی» (به‌عنوان یک سیاست)، گذار از بررسی «واقعه» به بررسی «الگو» است. اگر الگوی جابه‌جایی‌ها نشان دهد که هدف نه یک ضرورت نظامی موقت، بلکه «حذف» یک گروه قومی خاص از یک سرزمین یا قلمرو معین برای «همگن‌سازی» آن منطقه بوده است، فعل رخ داده پاکسازی قومی است (شبس، ۱۴۰۱: ۲۷۴).

۳-۲. نسل‌کشی

نسل‌کشی در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ و ماده ۶ اساسنامه رم، با دو عنصر تعریف می‌شود: «سوءنیت خاص» برای «نابودی کلی یا جزئی یک گروه» و ارتکاب یکی از پنج «عمل مادی» (محاسب، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

جدول ۲. مقایسه عناصر جرم نسل‌کشی در کنوانسیون و اساسنامه دیوان (منبع: یافته‌های پژوهشگر)

عناصر جرم	کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)	اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم)، (۱۹۹۸)
رکن مادی (اعمال پنج‌گانه)	کشتن اعضای گروه؛ وارد کردن آسیب جدی بدنی یا روانی؛ تحمیل عمدی شرایط زندگی برای نابودی فیزیکی؛ جلوگیری از تولد؛ انتقال اجباری کودکان (ماده ۲)	عیناً همان پنج عمل ذکر شده در کنوانسیون را بدون تغییر بازتولید کرده است (ماده ۶)
رکن معنوی (سوءنیت خاص)	«قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه» به‌عنوان چنین.	عیناً همان عبارت کنوانسیون را بدون هیچ تغییر یا تفسیری تکرار کرده است.
گروه‌های تحت حمایت	چهار گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی (ماده ۲)	عیناً همان چهار گروه را ذکر کرده است (حذف عمدی گروه «سیاسی» از پیش‌نویس اولیه) (ماده ۶)
بستر هنجاری	یک معاهده مستقل بین‌المللی.	یک سند بین‌المللی که جزء لاینفک اساسنامه دیوان است و صلاحیت ذاتی دیوان بر آن را تعریف می‌کند.
چارچوب اجرایی	فاقد یک نهاد دائم برای تعقیب؛ تکیه بر دادگاه‌های داخلی یا دادگاه‌های بین‌المللی موردی.	ایجاد یک نهاد دائم بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه این جرم.

شرایط تحقق جرم	در خود کنوانسیون به شرایطی مانند «ارتباط با یک درگیری مسلحانه» اشاره‌ای نشده است.	صراحتاً تصریح کرده است که این جرم حتی در زمان صلح یا جنگ نیز قابل ارتکاب است (ماده ۶)
----------------	---	---

۲-۳-۱. چالش سوء نیت خاص

بزرگ‌ترین مانع حقوقی، اثبات «نیت نابودی»^۱ است که آن را از پاکسازی قومی (با نیت حذف یا جابه‌جایی) متمایز می‌کند. رویه قضایی بین‌المللی (ICTY و ICTR) به روشنی مشخص کرده است که برای اثبات این نیت، نیازی به یک سند امضا شده یا یک «دستور صریح» نیست. دادگاه‌ها تقریباً همیشه این نیت را از «الگوی رفتاری آشکار» و «پیامدهای منطقی و قابل پیش‌بینی» آن اعمال استنتاج کرده‌اند.

۲-۳-۲. عمل مادی اساسی

ماده ۲ (ج)، «تحمیل عمدی شرایط زیستی» درحالی‌که «کشتار» (ماده ۲ الف) آشکارترین شکل نسل‌کشی است، ماده ۲ (ج)، یعنی «تحمیل عمدی شرایطی در زندگی گروه که برای نابودی فیزیکی آن‌ها به‌طور کلی یا جزئی در نظر گرفته شده است»، اغلب پنهان‌ترین و پیچیده‌ترین شکل آن است. این «شرایط زندگی» شامل مواردی چون «محروم کردن از غذا و مراقبت‌های پزشکی»، «محروم ساختن از آب سالم»، «تخریب زیرساخت‌های بهداشتی» و «ایجاد قحطی» یا «تحمیل شرایطی که منجر به شیوع بیماری‌های همه‌گیر می‌شود» است.

۲-۳-۳. پیوند سرنوشت‌ساز

از پاکسازی قومی تا نسل‌کشی (پرونده کرسٹیچ): رابطه حقوقی میان پاکسازی قومی و نسل‌کشی، به شکلی دقیق در رویه قضایی ICTY و به ویژه در پرونده مهم «رادیسلاو کرسٹیچ»،^۲ (ناظر بر نسل‌کشی سربرنیتسا) تبیین شده است. در سربرنیتسا، صرب‌ها ابتدا زنان، کودکان و سالمندان را به زور «جابه‌جا» کردند (پاکسازی قومی) و سپس بیش از ۷۰۰۰ مرد و پسر را «کشتار» کردند. شعبه تجدیدنظر دیوان یوگوسلاوی در تحلیلی درخشان، استدلال کرد که اگرچه «پاکسازی قومی» به‌خودی‌خود نسل‌کشی نیست، اما «روش‌های» به‌کار رفته برای آن می‌تواند دال

1. Intent to Destroy

2. Prosecutor v. Radislav Krstic, No. IT-98-33-T, 02 August 2001

بر نیت نسل‌کشی باشد. دیوان اشعار داشت که با «کشتن» مردان (ستون فقرات جامعه) و «جابه‌جا کردن» (پاکسازی) زنان و کودکان، هدف نهایی، «نابودی» گروه مسلمانان بوسنیایی سربرنیتسا «به‌عنوان یک گروه» در آن منطقه بوده است.

پرونده کرسیتیچ این اصل حیاتی را تثبیت نمود که «جابه‌جایی اجباری» (پاکسازی قومی) و «نابودی» (نسل‌کشی) می‌توانند دوروی یک سکه باشند؛ جایی که جابه‌جایی، ابزاری برای تسهیل نابودی یا بخشی از خود فرآیند نابودی است. اکنون این چارچوب به ما اجازه می‌دهد تا در بخش‌های آتی، وقایع غزه را در یک طیف بررسی کنیم: آیا اعمال اسرائیل در عملیات گیدئون، مصداق «جابه‌جایی اجباری» ذیل تعریف حقوقی (محیط اجباری پرونده استاکیچ) قرار می‌گیرد؟ آیا «الگوی» این جابه‌جایی‌ها و تخریب‌ها نشان‌دهنده «سیاست» حذف (پاکسازی قومی) است؟ و نهایتاً اینکه، آیا «روش‌های» به‌کار رفته برای این پاکسازی (تحمیل گرسنگی و تخریب بیمارستان‌ها و...) مصداق «تحمیل عمدی شرایط زیستی» (ماده ۲ ج) و دال بر «نیت نابودی» (پرونده کرسیتیچ) است؟

۳. احراز قطعی جنایت «جابه‌جایی اجباری»

اولین گام در زنجیره تحلیلی جستار حاضر، اثبات وقوع «عمل مجرمانه پایه» یعنی «جابه‌جایی اجباری» است. همان‌طور که در بخش دوم (چارچوب مفهومی) تبیین شد، این عمل باید با دو معیار سنجیده شود: ۱. نقض حقوق بشردوستانه (کنوانسیون چهارم ژنو)؛ ۲. تحقق عناصر جنایت علیه بشریت (اساسنامه رم) (Kress, 2007: 622). شواهد عینی عملیات «ارابه‌های گیدئون» (که در بخش نخست توصیف شد) به‌طور قاطع هر دو معیار را برآورده می‌سازد.

۳-۱. نقض فاحش ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو

ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو، به‌عنوان حقوق عرفی لازم‌الاجرا، «انتقال‌های اجباری فردی یا جمعی» توسط قدرت اشغالگر را مطلقاً ممنوع می‌کند. همان‌طور که در بخش دوم بحث شد، استثنائات «امنیت جمعیت» یا «ضرورت نظامی مبرم» بسیار مضیق هستند و دو شرط اساسی دارند: موقت بودن و تضمین شرایط انسانی برای آوارگان. اقدامات اسرائیل در غزه هر دو شرط را به‌طور فاحش نقض کرده است:

نقض شرط «شرایط انسانی» (ایجاد محیط اجباری): استثنای ماده ۴۹، قدرت اشغالگر را موظف به تأمین «پناهگاه، بهداشت، سلامت... و تغذیه» رضایت‌بخش می‌کند. درحالی‌که شواهد موجود (UNRWA, 2025) نشان دهنده «وضعیت فاجعه‌بار انسانی»، «محرومیت طولانی‌مدت و گسترده از غذا» و «تعداد بسیار کشته‌شدگان و مجروحان» در همان مناطقی است که جمعیت به آنجا رانده شده‌اند. این اقدام، نه تنها «تأمین شرایط» نیست، بلکه مصداق «تحمیل عمدی شرایط غیرقابل زیست» است.

نقض شرط «موقت بودن» (غیرممکن‌سازی بازگشت): گزارش‌های متعدد (Al-Kheetan, 2025; UNRWA, 2025) مبنی بر «تخریب گسترده خانه‌ها» و ایجاد «مناطق حائل غیرقابل سکونت»، بازگشت آوارگان را از لحاظ فیزیکی غیرممکن می‌سازد. زمانی که بازگشت، به دلیل تخریب سیستماتیک، ناممکن می‌شود، «تخلیه موقت»^۱ به «انتقال غیرقانونی»^۲ دائمی تبدیل می‌شود. بنابراین، این اقدامات فراتر از یک نقض ساده بوده و مصداق «نقض فاحش» ذیل ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو (اخراج یا انتقال غیرقانونی) محسوب می‌شوند.

۲-۳. تحقق عناصر جنایت علیه بشریت (ماده ۷ اساسنامه رم)

برای احراز «جابه‌جایی اجباری» به‌مثابه جنایت علیه بشریت، باید ثابت شود که این اعمال بخشی از یک «حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی» بوده و عنصر «اجبار» در آن محقق شده است.

۱-۲-۳. احراز عنصر «اجبار» با اتکا به رویه استاکیچ

مهم‌ترین بخش تحلیل، اثبات اجباری بودن این انتقال است. همان‌طور که در بخش دوم (چارچوب مفهومی) با استناد به پرونده استاکیچ در دیوان یوگوسلاوی تبیین شد، «اجبار» نیازی به نیروی فیزیکی مستقیم ندارد، بلکه «محیط اجباری» که «انتخاب واقعی» را سلب کند، کافی است. شواهد موجود در عملیات گیدئون، دقیقاً این «محیط اجباری» را ترسیم می‌کند: «بمباران مداوم» و «تعداد بسیار شهدا» (ترس از خشونت)، «تخریب گسترده خانه‌ها» (نابودی اموال و سرپناه)، «محرومیت طولانی‌مدت و گسترده از غذا و سایر نیازهای اساسی» (تحمیل شرایط زندگی غیرممکن). بنابراین «رضایت» غیرنظامیان برای فرار از این جهنم، «انتخاب واقعی» نیست. این دقیقاً همان وضعیتی است که شعبه بدوی در دیوان یوگوسلاوی آن را «جابه‌جایی اجباری ناشی از محیط اجباری»

1. Evacuation

2. Unlawful Transfer

نامید (6: 2012, Korner). دستورات تخلیه اسرائیل در چنین بستری، نه «هشدار» بلکه «ابزار» جابه‌جایی اجباری بوده‌اند.

۳-۲. احراز عناصر «گسترده» و «سیستماتیک»

آوارگی نزدیک به ۹۰٪ از جمعیت (۱.۹ میلیون نفر) و تحت تأثیر قرار گرفتن بیش از ۸۰٪ از قلمرو غزه (UNRWA, 2025)، به وضوح معیار «مقیاس وسیع» یا «گسترده» را برآورده می‌کند، به علاوه این آوارگی نتیجه یک آشوب ناگهانی نیست. صدور ۵۵ دستور جابه‌جایی هماهنگ از سوی ارتش (UNRWA, 2025)، ایجاد مهندسی‌شده مناطق حائل و الگوی هماهنگ تخریب زیرساخت‌ها، همگی نشان دهنده یک «الگوی سازمان‌یافته» و «سیاست دولتی» است که عنصر «سیستماتیک» را محقق می‌سازد. در نتیجه، با تطبیق وقایع عملیات «ارابه‌های گیدئون» با چارچوب حقوقی (به ویژه رویه قضایی استاکیچ)، تردیدی باقی نمی‌ماند که «عنصر مادی» جابه‌جایی اجباری، هم به‌عنوان جنایت جنگی (نقض فاحش ماده ۴۹) و هم جنایت علیه بشریت (ماده ۷ اساسنامه رم)، به‌طور قطعی محقق شده است. اینک در بخش بعدی، به نیت و «سیاست» پشت این اعمال خواهیم پرداخت.

۴. گذار از «عمل» به «سیاست» پاکسازی قومی

پس از احراز وقوع جنایت «جابه‌جایی اجباری» در مقیاس گسترده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این اعمال، پیامدهای جانبی ناخواسته یک جنگ شهری بوده‌اند یا ابزار اجرایی یک «سیاست» هدفمندتر؟ همان‌طور که در چارچوب مفهومی (بخش دوم) تبیین شد، «پاکسازی قومی» یک جنایت مدون نیست، بلکه یک «سیاست» هدفمند برای «حذف» یک گروه قومی از یک سرزمین مشخص، از طریق ارتکاب جنایاتی مانند جابه‌جایی اجباری است (Security Council, 1994). شواهد عملیات «ارابه‌های گیدئون» قویاً نشان می‌دهد که جابه‌جایی‌های اجباری، دقیقاً ابزار اجرای این سیاست بوده‌اند (Hamdan, 2023). سه دسته از شواهد، این «نیت سیاسی» برای حذف جمعیت را آشکار می‌سازند:

۱-۴. شواهد نیت در طراحی عملیات (تمرکز و تشویق به مهاجرت)

نیت و هدف در عملیات گیدئون (Baig, 2025)، نیت یک طرح صرفاً نظامی نبوده است. اهداف اعلامی مانند «تمرکز جمعیت نوار در منطقه جنوبی آن» و به ویژه «تشویق به مهاجرت از آن»، فراتر از دکترین نظامی متعارف

هستند. «تشویق به مهاجرت» در یک «محیط اجباری»، نام رمزی برای «اخراج»^۱ است. «تمرکز» کل جمعیت در یک منطقه کوچک (رفح)، یک تاکتیک کلاسیک پاکسازی قومی است که مدیریت، کنترل و درنهایت «حذف» نهایی جمعیت از آن قلمرو را تسهیل می‌کند.

۲-۴. شواهد نیت در تخریب (غیرقابل سکونت‌سازی سیستماتیک)

اگر هدف صرفاً نظامی می‌بود، پس از پایان درگیری‌ها باید امکان بازگشت فراهم می‌شد. اما شواهد (AI-) (Kheetan, 2025; UNRWA, 2025) نشان دهنده «تخریب گسترده خانه‌ها که مانع بازگشت می‌شود» و ایجاد «مناطق حائل» از طریق «غیرقابل سکونت ساختن» مناطق است. این اقدام «ضرورت نظامی مبرم» (ذیل ماده ۴۹) نیست، بلکه «تضمین عدم بازگشت» است. زمانی که عملیات، خانه و زیرساخت (آب، برق، بهداشت) یک گروه را نابود می‌سازد تا بازگشت آن‌ها غیرممکن شود، در واقع «پاکسازی» آن سرزمین از آن گروه در جریان است. این اقدام «جابه‌جایی موقت» را به «حذف دائمی» تبدیل می‌کند.

۳-۴. شواهد نیت پنهان در پس لفاظی‌ها

همراهی این اقدامات نظامی با لفاظی‌های غیرانسانی از سوی مقامات سیاسی و نظامی که جمعیت غیرنظامی غزه را به‌طور کلی هدف قرار می‌دهد، به تقویت این نیت سیاسی کمک می‌کند (Banikalef and AI-) (Khawaldeh, 2025: 7; Boisen, 2024: 19). بنابراین، محکومیت این عملیات توسط دفتر حقوق بشر سازمان ملل به‌مثابه «پاکسازی قومی» (UN, 2025)، یک ارزیابی دقیق حقوقی بر مبنای «الگوی» اعمال است. این شواهد نشان می‌دهد که «جابه‌جایی اجباری»، «عمل» مجرمانه‌ای است که در خدمت «سیاست» مجرمانه دیگری (پاکسازی قومی) به‌کار گرفته شده است. اکنون که پیوند «عمل» و «سیاست» احراز شد، در بخش نهایی به هولناک‌ترین پرسش خواهیم پرداخت: آیا «روش‌های» به‌کار رفته برای اجرای این پاکسازی، آنقدر مرگبار بوده‌اند که «نیت نابودی» (نسل‌کشی) را آشکار سازند؟

۵. گذار از «سیاست» به «نیت» نسل‌کشی (ماده ۲ ج)

اینک به چالش‌برانگیزترین قسمت در تحلیل حقوقی رسیدیم. پس از اثبات «عمل» جابه‌جایی اجباری (بخش ۳) و «سیاست» پاکسازی قومی (بخش ۴)، باید بررسی شود که آیا «روش‌های» به‌کار رفته برای اجرای این

1. Deportation

سیاست، حامل «سوءنیت خاص» برای «نابودی» گروه، یعنی نسل‌کشی بوده‌اند؟ اثبات «نیت نابودی کلی یا جزئی یک گروه» (ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی) (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸)، بزرگ‌ترین مانع حقوقی است. همان‌طور که در بخش دوم (چارچوب مفهومی) بحث شد، دادگاه‌ها این نیت را عمدتاً از «الگوی رفتاری» و «پیامدهای قابل پیش‌بینی» اعمال استنتاج می‌کنند. روش‌های به‌کار رفته برای اجرای سیاست پاکسازی قومی در غزه، به‌طور مستقیم با یکی از اعمال مادی پنج‌گانه نسل‌کشی، یعنی (ماده ۲ ج): «تحمیل عمدی شرایطی در زندگی گروه که برای نابودی فیزیکی آن‌ها... در نظر گرفته شده است» مطابقت دارد و «نیت نابودی» را آشکار می‌سازد.

۱-۵. «تحمیل گرسنگی» و «بیماری» به‌مثابه «شرایط زندگی» نسل‌کشانه

اگر «سیاست» (پاکسازی قومی) راندن جمعیت به جنوب (رفج) بود، «روش» اجرای آن، تضمین عدم بقای آن‌ها در آن منطقه از طریق ایجاد شرایط زیستی مرگبار بود. داده‌های موجود (UN, 2025; Benarbia and Al Hajj, 2025) دقیقاً این «شرایط تحمیلی» را توصیف می‌کند:

تحمیل گرسنگی: «محرومیت طولانی‌مدت و گسترده از غذا» و «تحمیل گرسنگی به‌مثابه روش جنگ»، صرفاً یک جنایت جنگی مجزا نیست. هنگامی که جمعیتی (حدود ۲ میلیون نفر) در یک منطقه محبوس می‌شوند و سپس به‌طور سیستماتیک از ورود غذا، آب سالم و سوخت به آن‌ها جلوگیری می‌شود (Ashour et al. 2025: 1)، «مرگ» بر اثر قحطی یک پیامد «اتفاقی» نیست، بلکه یک پیامد «قطعی» و «قابل پیش‌بینی» است.

تحمیل بیماری: ایجاد «کمبودهای شدید»، «ازدحام بیش‌ازحد» و تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های بهداشتی، منجر به «شیوع بیماری و افزایش مرگ‌ومیر» می‌شود (UN, 2025). این موارد «پیامدهای جانبی» جنگ نیستند؛ این‌ها دقیقاً مصداق «شرایط زندگی» هستند که در ماده ۲ ج) به آن اشاره شده است.

۲-۵. از «نیت حذف» (پاکسازی) تا «نیت نابودی» (نسل‌کشی)

در اینجا منطق حقوقی پرونده کرسیتیچ راهگشا است. دیوان در وقایع سربرنیتسا، تشخیص داد که «روش» کشتار مردان، «نیت نابودی» کل گروه را آشکار می‌کند. در غزه «روش» اجرای پاکسازی قومی، «تحمیل گرسنگی و بیماری» بر کل جمعیت آواره است. نسل‌کشی، از طریق «روشی» اجرا می‌شود که فلسطینیان را «نابود» می‌سازد. هنگامی که «روش» انتخاب شده برای «حذف» یک گروه، «گرسنگی دادن» آن گروه تا سر حد مرگ است، «نیت

حذف» به «نیت نابودی» تبدیل می‌شود. بنابراین، درحالی‌که آستانه اثبات نیت نسل‌کشی همچنان بالاست، شواهد موجود در مورد «تحمیل عمدی شرایط زندگی» (ماده ۲ ج)، قوی‌ترین دلیل برای استنتاج این سوءنیت خاص است. صدور قرار موقت در پرونده آفریقای جنوبی علیه اسرائیل (South Africa vs. Israel, 2023; Sterio, 2024) نیز موجه بودن این استدلال حقوقی را صحنه می‌گذارد که اقدامات اسرائیل ناقض کنوانسیون نسل‌کشی است (Human Rights Council, 2025). البته موضع دیوان عالی رژیم صهیونیستی مبنی بر اینکه ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو ممکن است در مورد برخی اخراج‌ها اعمال نشود یا اینکه بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی نبوده است، یک تفاوت قابل توجه بین تفاسیر حقوقی داخلی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی غالب در مورد ممنوعیت انتقال‌های اجباری ایجاد می‌کند. این تفاوت، ضرورت و مشروعیت حیاتی نهادهای قضایی بین‌المللی مانند دیوان کیفری را برجسته می‌سازد، زیرا نظام‌های ملی ممکن است «ناخواسته یا ناتوان» از تحقیق و پیگرد قانونی واقعی چنین جنایاتی تلقی شوند و بدین ترتیب اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری فعال شود (Gordon and Haddad, 2025). این موضع حقوقی خاص دیوان عالی رژیم صهیونیستی نشان دهنده یک اختلاف بنیادین بالقوه یا تفسیر محدود از یک اصل اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. چنین موضعی نشان دهنده عدم تمایل یا ناتوانی بالقوه در نظام حقوقی داخلی برای تحقیق و پیگرد قانونی واقعی نقض ماده ۴۹ در مقیاس و ماهیت مشاهده شده در فاجعه نوار غزه است. این امر مستقیماً اصل صلاحیت تکمیلی دیوان را فعال می‌سازد و به دیوان اجازه می‌دهد زمانی که دادگاه‌های ملی مایل نیستند یا ناتوان از انجام تحقیقات یا پیگرد قانونی هستند، صلاحیت خود را اعمال نماید. در واقع، این امر نشان دهنده تنش ذاتی میان تفسیر دولت‌ها از حقوق بین‌الملل و اجماع گسترده‌تر بین‌المللی است و نقش حیاتی دادگاه‌های بین‌المللی در حفظ استانداردهای حقوقی جهانی را برجسته می‌سازد.

فراتر از توصیف حقوقی جنایات، تداوم این وضعیت بدون مداخله مؤثر شورای امنیت، نشان دهنده ناکارآمدی ساختاری در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد است. این سکوت مرگبار جامعه بین‌المللی را نمی‌توان صرفاً یک خلأ حقوقی دانست، بلکه ریشه در «رنالیسم تهاجمی» و هژمون‌طلبی قدرت‌های غربی دارد. همان‌طور که جان میرشایمر استدلال می‌کند، نهادهای بین‌المللی در نهایت ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ برای پیشبرد منافع خود هستند و حقوق بشر اغلب قربانی محاسبات استراتژیک می‌شود (Mearsheimer, 2001: 364). در قضیه غزه، استفاده ابزاری ایالات متحده از «حق وتو» برای فلج کردن شورای امنیت، مصداق بارز چیزی است که برخی

آن را «سلطه‌اشنگتن بر سازمان ملل» می‌نامد؛ وضعیتی که در آن اعمال استانداردهای دوگانه، مانع از فعال‌سازی مکانیسم‌های امنیت دسته‌جمعی علیه متحدان غرب می‌شود (Bennis, 2000: 15). بنابراین عدم اعمال ضمانت اجراهای بین‌المللی، نه ناشی از ابهام در قانون، بلکه ناشی از اراده سیاسی نظام سلطه برای ایجاد مصونیت قضایی برای اسرائیل است.

به‌علاوه از منظر صلاحیت سرزمینی، جنایات ارتكابی در عملیات «ارابه‌های گیدئون» در قلمرو حاکمیتی فلسطین رخ داده و علاوه بر حقوق بین‌الملل، نقض آشکار قوانین داخلی فلسطین نیز محسوب می‌شود. طبق اصل ۱۰ «قانون اساسی فلسطین» (۲۰۰۳)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی لازم‌الاجرا هستند و هرگونه تعرض به آن‌ها جرم‌انگاری شده است (Palestinian Basic Law, 2003: Art. 10). به‌طور خاص در نوار غزه که همچنان از نظام حقوقی متکثری پیروی می‌کند، «قانون مجازات شماره ۷۴ سال ۱۹۳۶» (مصوب دوران قیمومت بریتانیا) نافذ است.^۱ اقدامات ارتش اسرائیل در تخریب گسترده منازل و آوارگی ساکنان، مصداق بارز جرائم علیه اموال و اشخاص مندرج در این قانون است که صراحتاً تخریب عمدی مسکن و آسیب به غیرنظامیان را جرم‌انگاری کرده و مستوجب کیفر می‌داند (Criminal Code Ordinance No. 74, 1936: Art. 88). لذا این اقدامات، هم از منظر حقوق بین‌الملل و هم در چارچوب حقوق کیفری داخلی حاکم بر غزه، فاقد وجاهت قانونی و مستوجب تعقیب کیفری است.

نتیجه‌گیری

عملیات «ارابه‌های گیدئون» در غزه، با هر هدفی که اعلام شده باشد، در عمل به یک فاجعه انسانی با ابعاد حقوقی وخیم بدل شده است. این جستار تلاش کرد تا نشان دهد که چگونه جنایات در حال وقوع در غزه به صورت طولی به یکدیگر مرتبط هستند. یافته اول این است که اقدامات اسرائیل، به ویژه «دستورات تخلیه» و ایجاد «محیط اجباری» از طریق بمباران و تخریب، به‌طور قاطع مصداق «جابه‌جایی اجباری» به‌عنوان جنایت جنگی (ذیل کنوانسیون ژنو) و جنایت علیه بشریت (ذیل اساسنامه رم) است. یافته دوم نشان می‌دهد که این جابه‌جایی‌ها، اعمالی تصادفی یا پیامدهای جانبی نبوده‌اند، بلکه با توجه به «الگوی سیستماتیک»، «غیرقابل سکونت‌سازی» مناطق و «نیت اعلامی» مبنی بر تشویق به مهاجرت، بخشی از یک «سیاست» هدفمند «پاکسازی قومی» برای حذف جمعیت فلسطینی از غزه بوده‌اند.

۱. این قانون همچنان مبنای اصلی قانون جزا در نوار غزه است، برخلاف کرانه باختری که از قانون اردن پیروی می‌کند.

یافته سوم و محوری، این استدلال این بود که «روش‌های» به کار رفته برای اجرای این پاکسازی قومی، به ویژه راندن جمعیت به یک منطقه محبوس و سپس «تحمیل عمدی شرایط زیستی» مرگبار از طریق گرسنگی، کمبود آب و فروپاشی بهداشت، شواهد قوی برای احراز «سوءنیت خاص» نسل‌کشی ذیل ماده ۲ (ج) کنوانسیون ۱۹۴۸ فراهم می‌آورد. اختلاف در تفاسیر حقوقی میان نهادهای داخلی اسرائیل و اجماع بین‌المللی، تنها بر ضرورت فعال شدن دیوان کیفری بین‌المللی و اجرای کامل دستورات دیوان بین‌المللی دادگستری می‌افزاید. جامعه بین‌المللی موظف است با استفاده از تمام ابزارهای حقوقی، به این چرخه معافیت از مجازات پایان دهد، عاملان را پاسخگو سازد و از تحقق کامل یک فاجعه برگشت‌ناپذیر جلوگیری کند. احترام به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و پاسخگویی در قبال جنایات، نه یک انتخاب، بلکه سنگ بنای نظم حقوقی بین‌المللی است.



فهرست منابع

- بقائی، مریم (۱۳۹۹). **قوانین بین‌الملل حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد اختلافات مسلحانه: منابع حقوقی، اصول و بازیگران**، تهران: موجک.
- پيامی، نظام‌الدین (۱۴۰۱). **جنایت جنگی: در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری**، تهران: سخنوران.
- تدینی، سید عباس (۱۳۹۶). **قواعد حقوقی حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در نبردهای زمینی (بنیادین و کاربردی)**، تهران: مجد.
- دورمن، کنوت و همکاران (۱۳۹۱). **حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی**، ترجمه: دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، تهران: مجد.
- دورمن، کنوت و همکاران (۱۳۹۷). **جنایات جنگی و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری: منابع و تفسیر**، ترجمه: زهرا جعفری و همکاران، تهران: مجد.
- رضوی، سید محمدعلی (۱۴۰۳). «**اخراج و کوچ اجباری در حقوق بین‌الملل کیفری اختصاصی**». **یافته‌های جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۴، شماره ۲.
- شبس، ویلیام (۱۴۰۱). **ژنوسید (نسل‌زدایی) در حقوق بین‌الملل**، ترجمه: میلاد گازرانی و علی مسعودیانزبان، تهران: جادوی قلم.
- شفیعی، زینب و همکاران (۱۳۹۸). **حقوق نسل‌کشی با تحلیل کنوانسیون نسل‌کشی**، تهران: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- عزیزی، ستار (۱۳۸۶). «**عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری**». **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۲۴، شماره ۳۶.
- فلک، دیترو و همکاران (۱۳۹۷). **حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه**، ترجمه: سید قاسم زمانی و دیگران، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- قدیر، محسن و جعفری، شاهو (۱۴۰۰). «**ابعاد حقوقی انتقال اجباری اشخاص به‌عنوان جنایت بین‌المللی**». **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۸، شماره ۶۵.
- قریشی محمدی، فاطمه السادات (۱۴۰۲). «**سیاست کوچ اجباری ساکنان غزه از سوی اسرائیل از منظر فقه و حقوق کیفری بین‌المللی**». **فقه جزای تطبیقی**، دوره ۳، شماره ۴.
- محاسب، مهین‌دخت (۱۳۸۶). **کشتار جمعی «ژنوسید»**، تهران: گنج دانش.

References

- Ashour, Y., Abu-Jlambob, A., and Abuzerrc, S. (2025). "Starvation as a Weapon of War in Gaza: Violation of International Law", *The Lancet*, Volume 405, Issue 10494, 2044.
- Al-Kheetan, T. (2025). Gaza: Deep Concerns about the Forced Displacement of Palestinians, available at: <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/03/gaza-deep-concerns-about-forced-displacement-palestinians> (accessed by 4/08/2025)
- Acquaviva, G. (2011). "At the Origins of Crimes Against Humanity – Clues to a Proper Understanding of the Nullum Crimen Principle in the Nuremberg Judgment", *Journal of International Criminal Justice*, April 2011, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1837560>
- Baig, N. (2025). Operation Gideon's Chariots: Strategic Failure and the Limits of Military Solutions in Asymmetric Warfare. 10.13140/RG.2.2.21694.80961.
- Banikalef, A.A., Al-Khawaldeh, N. N. (2025). "Analyzing Accusation Patterns between Hamas and Israel during the Al-Aqsa Flood Operation". *Humanit Soc Sci Commun* 12, 128 <https://doi.org/10.1057/s41599-024-04253-1>
- Benarbia, S., and Al Hajj, N. (2025). Palestine/Israel: Ensure Immediate Ceasefire and Prevent any Further Forcible Displacement and other Serious Harm to the Palestinian Population in the Gaza Strip, International Commission of Jurists (ICJ), available at: <https://www.icj.org/palestine-israel-ensure-immediate-ceasefire-and-prevent-any-further-forcible-displacement-and-other-serious-harm-to-the-palestinian-population-in-the-gaza-strip/> (accessed by 1/08/2025)
- Bennis, P. (2000). **Calling the Shots: How Washington Dominates Today's UN**, Massachusetts: Interlink Publishing Group Incorporated.
- Boisen, C. (2024). "Israel's Punitive War on Palestinians in Gaza". *Journal of Genocide Research*, 1–22. <https://doi.org/10.1080/14623528.2024.2406098>
- Criminal Code Ordinance No. 74 of 1936
- Gordon, N., and Haddad, M. (2025). How Did the Israeli Supreme Court Legitimise Starvation as a Weapon of War? An Autopsy of a Ruling (Part 1), *OpinioJuris*, available at: <https://opiniojuris.org/2025/05/14/how-did-the-israeli-supreme-court-legitimise-starvation-as-a-weapon-of-war-an-autopsy-of-a-ruling-part-1/> (accessed by 1/08/2025)
- Hamdan, A. (2023). The Gaza Hellscape: Ethnic Cleansing and Displacement in the Gaza Strip, The Arab Center for Research and Policy Studies, available at: <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/the-gaza-hellscape-ethnic-cleansing-and-displacement-in-the-gaza-strip.pdf> (accessed by 1/08/2025)
- Harghandiwal, B. (2025). "Impact of the Humanitarian Crisis in Gaza on Children's Health: Evidence and Recommendations for Mitigation". *Global Public Health*, 20 (1).
- Human Rights Council (2025). Legal Analysis of the Conduct of Israel in Gaza Pursuant to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide Conference Room Paper of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel, Sixtieth Session, A/HRC/60/CRP.3. available at: <https://www.ohchr.org/sites/default/files/documents/hrbodies/hrcouncil/sessions-regular/session60/advance-version/a-hrc-60-crp-3.pdf> (accessed by 25/09/2025)
- ICJ (2023) SOUTH AFRICA v. ISRAEL, 192 - Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip,
- Kress, C. (2007). "The International Court of Justice and the Elements of the Crime of Genocide". *European*

- Journal of International Law, 18 (4), 619-629.
- Korner, J. (2012). Criminal Justice and Forced Displacement in the Former Yugoslavia, Case Studies on Transitional Justice and Displacement, Transitional Justice and Displacement Project, available at: <https://www.ictj.org/sites/default/files/ICTJ-Brookings-Displacement-Criminal-Justice-Yugoslavia-CaseStudy-2012-English.pdf> (accessed by 1/08/2025)
- Mearsheimer, J. J. (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**. New York: W.W. Norton & Company.
- Security Council (1994). Final Report of the Commission of Experts Established Pursuant to SECURITY COUNCIL Resolution 780 (1992), available at: <https://docs.un.org/en/S/1994/674> (accessed by 1/08/2025)
- Sterio, M. (2024). The ICJ's Provisional Measures Order in the South Africa v. Israel Case: Unsurprising; Politically and Legally Significant. *OpinioJuris*. available at: <https://perma.cc/7FB3-G3T8> (accessed by 1/08/2025)
- The Amended Basic Law of 2003. Ramallah: Palestinian Legislative Council
- UNRWA (2025) UNRWA Situation Report #180 on the Humanitarian Crisis in the Gaza Strip and the West Bank, including East Jerusalem, available at: <https://www.unrwa.org/resources/reports/unrwa-situation-report-180-situation-gaza-strip-and-west-bank-including-east-jerusalem> (accessed by 4/08/2025)
- UN (2025) Gazans Face Hunger Crisis as Aid Blockade Nears Two Months, available at: <https://news.un.org/en/story/2025/04/1162666> (accessed by 3/08/2025)
- Zitun, Yoav (2025). "IDF Announces Immediate Mobilization of 60,000 Reservists ahead of Gaza City offensive". *Ynetnews*. <https://www.ynetnews.com/article/hyv2slxfl> accessed by 21 August 2025.

In Persian

- Azizi, Sattar (2007). "Elements of the Crime of Genocide in the February 26, 2007 Judgment of the International Court of Justice and the Practice of the Specialized International Criminal Tribunals", *International Legal Journal*, 24 (36), 9-34.
- Baghaei, Maryam (2019). **International Laws of Human Rights and International Humanitarian Law on Armed Conflicts: Legal Sources, Principles and Actors**, Tehran: Mojak.
- Dorman, Knut et. al., (2012). **Customary International Humanitarian Law**, Translated by the International Affairs Office of the Judiciary, Tehran: Majd.
- Dorman, Knut et. al., (2018). **War Crimes and the Statute of the International Criminal Court: Sources and Interpretation**, Translated by Zahra Jafari et. al., Tehran: Majd.
- Falak, Dieter et. al., (2018). **Humanitarian Law in Armed Conflicts**, Translated by Sayyed Qasem Zamani and others, Tehran: Shahr Danesh Legal Research Institute.
- Ghadir, Mohsen and Jafari, Shahu (2011). "Legal Aspects of Forced Displacement of Persons as an International Crime", *International Law Journal*, 38 (65), 145-168.
- Mohaseb, Mahindokht (2007). **Mass Murder "Genocide"**, Tehran: Ganj Danesh.
- Naimark, Norman M (2022). **History of Genocide**, Translated by Morteza Monshi, Tehran: Kavir.
- Payami, Nizam al-Din (2022). **War Crimes: In the Statute of the International Criminal Court**, Tehran: Sokhanvaran.
- Qureishi Mohammadi, Fatima Al-Sadat (2023). "Israel's Policy of Forced Migration of Gaza Residents from the Perspective of Jurisprudence and International Criminal Law", *Comparative Criminal Jurisprudence*, 3 (4), 55-68.
- Razavi, Sayyed Mohammad Ali (2024). "Expulsion and Forced Migration in Specific International Criminal Law", *Findings in Criminal Law and Criminology*, 4 (2), 5-28.
- Shabbes, William (2022). **Genocide in International Law**, Translated by Milad Gazrani and Ali Masoudianzaban, Tehran: Magic of the Pen.

- Shafiee, Zeinab et. al., (2019). **Genocide Law with Analysis of the Genocide Convention**, Tehran: Isfahan University Jihad Branch.
- Taduni, Sayyed Abbas (2017). **Legal Rules Governing International Armed Conflicts in Land Battles (Fundamental and Applied)**, Tehran: Majd

